

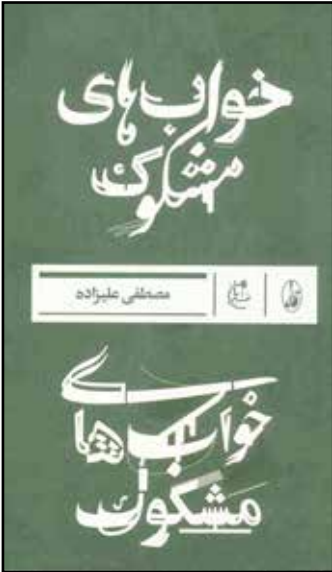
معرفی کتاب

مروری بر مجموعه داستان «خواب‌های مشکوک»

کابوس‌های بیداری

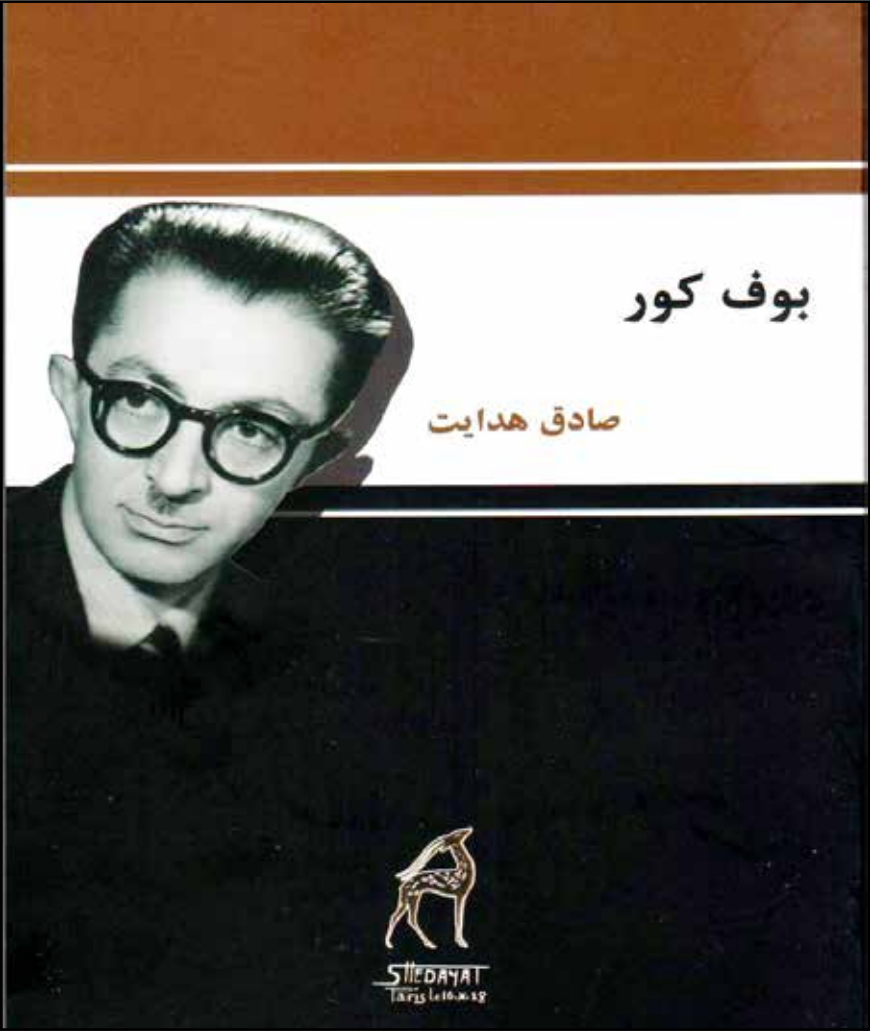
مجموعه داستان «خواب‌های مشکوک» مصطفی علیزاده که ابتدا نشر بان و سپس نشر آگاه آن را منتشر کرده‌اند، هفت داستان مجزا از هم، با فضاهای شخصیت‌هایی متفاوت دارد که کابوس و خواب عنصر مشترک همه آن‌هاست. هفت داستان «ماجرای یک جست‌وجوی کابوس‌وار»، «روسری قرمز دور گردن فیروز مشتاق»، «خواب‌های مشکوک»، «مردی با کیف چرمی کهنه»، «تا خانه راهی نیست»، «ماه منیر خواب است» و «کاش که برسم و او باشد»، بر خلاف عنوان مجموعه داستان، که نام یکی از داستان‌هاست، تنها به خواب‌ها نمی‌پردازد. مجموعه داستان خواب‌های مشکوک گاه داستان کابوس‌هایی است که از پی حوادث ناپهنگام در زندگی آدم‌هایی معمولی و در روزمره اتفاق می‌افتد؛ حادثه‌هایی که می‌توانند با یک اتفاق ساده شروع و به حادثه‌ای هولناک ختم شوند و کابوسشان برای همیشه دست بپندازد دور گردن آدم‌ها و دیگر رهاپشان نکند. «خواب‌های مشکوک»، داستان خواب و رویاهای بیداری است که ما آن‌ها را متعلق به جهان واقعی نمی‌دانیم؛ خواب‌ها و کابوس‌هایی که هرازگاهی در شب یا روز به سرانگمان می‌آیند و مازود فراموششان می‌کنیم، اما این کابوس‌ها رهشان را به زندگی ما باز می‌کنند و بخشی از روزمرگی و واکنش‌های روانی ما به زندگی را می‌سازند. مصطفی علیزاده در پی گفتن همین است؛ این که خواب‌ها بخش مهمی از زندگی ما تشکیل می‌دهند، اما چندان جدی گرفته نمی‌شوند. کابوس‌هایی که نه لزوما در خواب، که در بیداری در تعقیب ما هستند و حتی می‌توانند مسیر زندگی ما را عوض کنند و حتی مرگی ناپهنگام را رقم بزنند. کابوس‌هایی که از پس‌زمینه عشق و رفاقت و اعتقادات سنتی یا از خطاهای گذشته و حادثه‌های ناگهانی زندگی ما سر باز می‌کنند یا گاهی کابوس‌هایی هستند که از ترس‌های مادر آینده نشأت می‌گیرند؛ ترس‌هایی که می‌توانند به کابوسی بدل شوند و پیشگیری از وقوع آن‌ها می‌تواند زندگی آدم‌ها را به مخاطره بیندازد. خواب‌های مشکوک، داستان ترس‌هایی است که بخش مهمی از زندگی ما می‌سازند، اما دیده نمی‌شوند، ترس‌هایی که می‌آیند و درست در مرکز زندگی ما می‌نشینند. داستان ترس‌ها و کابوس‌هایی که آدم‌های قصه‌ها به نحوی مدام در حال فرار و خلاصی از آن‌ها هستند، اما انگار قدرت کابوس‌ها به نیروی آدمی می‌چربد و در لحظه‌ای او را گرفتار می‌کند یا به دام می‌اندازد و این شاید همان چیزی است که نویسنده می‌خواهد بگوید.

آدم‌های داستان‌های مجموعه داستان «خواب‌های مشکوک»، آدم‌های عجیبی نیستند، روشنفکر نیستند، با سایه‌شان حرف نمی‌زنند؛ بلکه آدم‌هایی معمولی هستند که ماهر روز می‌بینمشان و از کنارشان عبور می‌کنیم. «خواب‌های مشکوک» موجز حرف می‌زند؛ مصطفی علیزاده داستان‌هایش را با ریتم تند و بدون پر حرفی تعریف می‌کند و با نثری روان و بدون سبکته، خواننده را پای قصه‌اش می‌نشانند. داستان نخست مجموعه، یعنی «ماجرای یک جست‌وجوی کابوس‌وار» کمی به داستان‌های پلیسی و جنایی پهلوی می‌زند، اگر چه نمی‌خواهد داستانی پلیسی یا جنایی تعریف کند، داستانی شبیه شهر شیشه‌ای پل استر و همچون شهر شیشه‌ای با راوی غیرقابل اعتماد در برخی داستان‌ها.



بوف کور

صادق هدایت



افسانه فردان - روزنامه نگار

«در زندگی زخم‌هایی هست که آهسته روح را در انزوای خود و می‌تراشد، این زخم‌ها را نمی‌توان به کسی اظهار کرد». این‌ها آغازین جملات رمانی هستند که به تنهایی و مستقل در حافظه تاریخی ایرانیان ثبت شده‌اند؛ جمله‌هایی که نه تنها براعت استهلال خود رمان بوف کور هستند، بلکه جانمایه پرداخت بسیاری از شخصیت‌های رمان‌های نویسندگان پس از آن شدند. بوف کور در تمام جنبه‌ها، از جمله زاویه دید شخصیت‌پرداز، فضاسازی، مضمون پیرنگ و نوع روایت و... سنگ‌بنای رمان مدرن فارسی محسوب می‌شود و چنان در خت تنومندی شده که هنوز در میان اساتذگان و نویسندگان ایران به یکی از پر حاشیه‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های صد ساله اخیر برپردازیم. کتابی که به سادگی نمی‌توان از کنار آن عبور کرد و نادیده‌اش گرفت.

جنبه مخالفان وموافقان

بوف کور

از همان نخستین روزهای تولد بوف

نیمه‌اند. بسیاری از نویسندگان پس از صادق هدایت، چه مستقیم در تمام ابعاد نوشتن و چه به لحاظ وام‌گیری از نوع تفکر صادق هدایت نسبت به رمان مدرن، زیر دین او هستند. قدرت انکار ناپذیر بوف کور، پس از نزدیک یک قرن، هنوز هم مخاطبانش را از جایشان بلند می‌کند تا به احترامش بایستند. اما کتابی که سرشناسانه رمان معاصر ایران است، این روزها مهر هیچ ناشری را بر پشت جلد خود ندارد و در هیچ نمایشگاه بین‌المللی زینت بخش غرفه ناشران ایرانی نیست. بنابر این ضروری دانستیم که در مرور کتاب‌های پایگانی شده تاریخ معاصر ایران به یکی از پر حاشیه‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های صد ساله اخیر بپردازیم. کتابی که به سادگی نمی‌توان از کنار آن عبور کرد و نادیده‌اش گرفت.

کدر در ادبیات داستانی معاصر ایران این رمان همواره موافقان و مخالفانی داشته و هنوز هم موضعگیران آن به دوسته تقسیم می‌شوند. کمتر پیش می‌آید که کسی بوف کور را خوانده یا درباره‌اش شنیده باشد. اما از کنار آن بی‌تفاوت و بدون اظهار نظر عبور کند و این خود دلیل است برای آنکه بوف کور به مناقشه بین موافقان و مخالفان باشد. انعکاس بی‌برده جهان‌بینی صادق هدایت در رمانی که عنوان نخستین

کتابی که سرشناسنامه رمان معاصر ایران است، این روزها مهر هیچ ناشری را بر پشت جلد خود ندارد و در هیچ نمایشگاه بین‌المللی زینت بخش غرفه ناشران ایرانی نیست

رمان مدرن ایرانی‌س را به گردن آویخته طیف مذهبیون و تندروهای چپ پیش از انقلاب را در جبهه مخالفانش قرار داد. این طیف، بوف کور را اثری نومیدانه و منحط می‌دانستند که هیچ رسالتی برای فراخواندن مردم به اخلاق یا مبارزه با امپریالیسم جهانی بر دوش خود نگذارده بود و خلق و خوی صادق هدایت و گونه‌ای انزواطلبی و در نهایت خودکشی‌اش را مهر تأییدی بر ادله خود می‌دانستند.

رمان بزرگی که تنها خریدارش نویسنده‌اش بود

از طرف دیگر، طرفداران این رمان تأثیرگذار، برای سال‌های سال که تا همین امروز هم ادامه دارد، بسیار دیر هنگام توانستند با ساختار و فرم و تمثیل و فضای سوررئالیستی آن کنار بیایند و درک درستی از روایت بوف کور داشته باشند. زیرا رمان‌های سراسر رئالیسمی، مردم را به همان فضاهای روشن عشقی و در بهترین حالت اجتماعی عادت داده بود، اما ابهام بوف کور و البته فضای سوررئالیستی‌اش خوانش و فهم و لذت ادبی را برای خواننده ایرانی دشوار کرده بود. از همین رو بوده که به روایتی، پس از این که صادق هدایت ۵۰ نسخه از بوف کور را در هندوستان و با هزینه شخصی چاپ کرد، سال‌ها بعد تعدادی از آن‌ها را در زیرزمین خانه پدرش پیدا کردند. این جریان تأسفبار و غم‌انگیز به خوبی گویاست که ذهنیت و سلیقه و جهان‌بینی حتی خواننده حرفه‌ای ایرانی، توان درک چنین اثر پیشتازی که جلوتر از زمان و حتی مکانی که در آن خلق شده، ندارد.

آشنایی صادق هدایت با فلسفه غرب و اندیشه‌های فرویدی، شکافی عمیق بین جهان‌بینی او و خواننده دهه ۲۰ ایران به وجود آورده بود. حتی وقتی آندره برتون، پایه‌گذار سوررئالیسم، در مانیفست سوررئالیسم آثار بر جسته این ژانر را در هنرهای نقاشی، تئاتر نمایش نامه، داستان و شعر معرفی کرد و در میان بوف کور را بر جسته‌ترین اثر سوررئالیستی دانست، باز هم خواننده ایرانی از اهمیت و تأثیر گذاری بوف کور بی‌اطلاع بود و هست.

صادق هدایت بوف کور را در سال ۱۳۰۹ و به گفته خودش در فرانسه نوشته است و در سال ۱۳۱۵، به هند می‌رود و بوف کور را در ۵۰ نسخه پلی‌کپی می‌کند که نقاشی روی جلد آن هم نقاشی خود هدایت است. هدایت در سال ۱۳۱۳ به دلیل فعالیت و قلم‌تندش

دروغ و غساهاب، از سوی حکومت وقت رضا شاه پهلوی ممنوع القلم شده بود و این خود دلیلی مضاعف برای رقم خوردن سر نوشت پر ماجرای بوف کور می‌شود تا در بمبئی به چاپ برسد. البته هدایت در نامه‌ای به مجتبی مینوی از ۴۵ و ۳۰ نسخه را برای محمدعلی جمال‌زاده در سوئیس می‌فرستد، اما بعدها، کمتر از ۳۰ نسخه از طرف جمال‌زاده به ایران فرستاده می‌شود. هدایت پس از سال ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه پهلوی، بوف کور را به پیشنهاد روزنامه ایران به صورت پاورقی در این روزنامه چاپ می‌کند که در این پاورقی حذف و سانسور بسیاری صورت می‌گیرد و با نسخه اصلی تفاوت داشته است، اما هنوز مشخص نیست که هدایت خودش دست به این کار زده یا تحریر به روزنامه ایران در رمان دست‌برده است. یک سال بعد، انتشارات روزنامه ایران آن را به صورت کتاب چاپ می‌کند که در این چاپ متن رمان توسط خود هدایت مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد و برخی گیومه‌ها و نقطه‌گذاری‌ها و برخی واژگان و عبارات اصلاح می‌شود و آن را معتبرترین نسخه چاپی بوف کور می‌دانند که در ۱۳۲۱ و حدود ۵۰۰ نسخه (اگر چه دقیقاً مشخص نیست) منتشر می‌شود. پس از مرگ هدایت، جمال‌زاده یکی از دو نسخه باقی‌مانده از آن ۳۰ نسخه را به کتابخانه مرکزی می‌دهد و یک نسخه را هم به کتابخانه دانشگاه تهران ارسال می‌کند که بعدها از روی همین نسخه تعدادی چاپ می‌شود که با نسخه روزنامه ایران تفاوت‌هایی دارد.

فتوی ابوالحسن نجفی علیه بوف کور

پس از مرگ صادق هدایت، یعنی پس از سال ۱۳۳۰، ابتدایکی از دوستان فرانسوی هدایت، بوف کور را به زبان فرانسه ترجمه می‌کند و بعدها بسیاری از زبان‌های دیگر نیز ترجمه می‌شود و تحسین بسیاری از صاحب‌نظران هنر و ادبیات در سراسر جهان را بر می‌انگیزد. اما سر نوشت رمانی که «حرف زدن راوی با سایه‌اش» هنوز بر سر داستان نویسان بعد از آن تا همین امروز سایه انداخته، در ایران همچنان در تاریکی باقی می‌ماند، تاجایی که بسیاری از جمله ابوالحسن نجفی در پی بخش شایعاتی درباره تم نو میدانه و افسرده بوف کور، نوجوانان و جوانان را از خواندن بوف کور بر حذر می‌دارد. این شایعه‌ها دست به دست شد

بررسی پرونده بزرگ ترین رمان مدرن فارسی

حیات تاریک بوف کور

به روایتی، صادق هدایت

۵۰ نسخه از بوف کور را

در هندوستان و با هزینه

شخصی چاپ کرد، اما

سال‌ها بعد تعدادی از آن‌ها

را در زیر زمین خانه پدرش

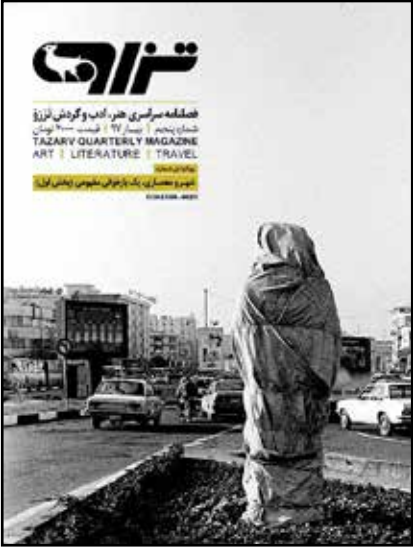
پیدا کردند

و دهان به دهان چرخید تا این که آماری مبنی بر خودکشی حدود ۴۰ جوان ایرانی بر اثر خواندن رمان بوف کور، سایه سنگینش را بر سر این رمان انداخت تا این رمان آن گونه که خود هدایت در نسخه چاپ بمبئی آورده بود: «چاپ در ایران ممنوع» در ایران از کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌ها جمع و به کتابی ممنوعه بدل شود.

سایه‌ای روشن

اما سر نوشتی تاریک

تا اوایل دهه ۸۰، بوف کور همچنان ممنوع و محتوایش کم‌کم فراموش شد و رنگ افسانه‌ای مرمری به‌خود گرفت. با این حال، ولع خوانندگان جوان ایرانی برای پیدا کردنش دو چندان شد تا این که در همین سال‌ها اجازه ورود کتاب‌های رنگ و رو باخته هدایت صادر شد و آن‌ها با همسان چاپ‌های قدیمی از بایگانی کتابخانه‌ها بیرون آمدند و در قفسه کتابخانه‌ها جای گرفتند، اما همچنان چاپ تازه‌ای در کار نبود. همان کتاب‌های قدیمی بین مردم دست به دست شد و هیچ ناشری قیم این میراث یتیم‌مانده نند تا بوف کور سرراز چاپ‌های افست و در نهایت پیاده‌روهای خیابان انقلاب و بساط دست‌فروشان کتاب در بیاور دو همچنان نه با یک چاپ معتبر و شکل و فرم اصلی و جلد اولیه که به هر شکل و قطعی و با بی کیفیت‌ترین چاپ افستی، مشتری همیشگی بساط دست‌فروشان خیابان انقلاب باقی بماند. نسخه‌هایی که موارد زیادی حذف و تحریف‌دار ندونه تنه‌امتن که جلد و تصویرهای داخل کتاب معتبر نیستند، اما با تمام تاریکی حیات بوف کور، همچنان نامش احترام‌هر خواننده حرفه‌ای را بر می‌انگیزد و همچنان جایگاهش را به عنوان آغازگر رمان مدرن فارسی حفظ کرده است. اگر چه تاریکی بر حیات این رمان مهم ایرانی سایه افکنده است، اما خود، همچنان کم و بیش سایه‌اش را بر رمان‌های پس از خود نگه داشته‌است.



امتداد چهارباغ‌اند، شهر به مثابه آژده، جابجایی، روایت سوختن: به قلم نور، اندیشه آرمان شهری در غرب، شهری در خشان بر فراز تپه، روایت خطوط موازی کالوینو و شهر، دوبلینی‌ها: شهروندان شهربنده، در جست‌وجوی فضاهای زیسته؛ تعامل میان معماری ادبیات، گره‌های اشرافی وست مینستر، نیویورک در حال احتضار است و بسیاری مقالات دیگر را می‌خوانید.

تزرودر این شمارگان‌گاهی نوو متفاوت به شهر و معماری شهر و رابطه آن با انسان دارد تا بتوانند در پیچه‌های نوینی از اندیشه را به روی مخاطبان خود بکشاید.

برندگان که به ملازمان و اعضای خاندان خاصه تبدیل شده بودند، در اطراف این کاخ، مفهومی از تغییر رویکرد سیاسی شاه عباس اول را منتقل می‌کنند و جلفا با نوعی از معماری ارمنی، تاریخ ارمنه مهاجر به اصفهان نوین را اثبات می‌کند. بنابر این هر مکان و المان و ویژگی معماری در هر شهری می‌تواند از منظرهای گوناگون واکاوی شود. مکان‌هایی که هستی‌شناسی انسان‌ها را در طول دوره‌های مختلف تاریخی بازنمایی می‌کنند، مانند آن‌چه از ملا صالح قزوینی نقل شد.

فصلنامه تزر و که پیش از این به موضوعات ادبی و هنری می‌پرداخت، در این شماره به شهر و معماری و بازخوانی مفهومی فضاهای شهری و تأثیر گذاری آن در نقاشی، سینما، ادبیات، زندگی روزمره، سیاست، زیبایی‌شناختی مدرن و تلفیق سنت و مدرنیته و آسیب‌پذیری معماری شهر و اجزایی که روزی ابزار انتقال مفاهیم بودند، می‌پردازد. این شماره رویکردی نو و متفاوت به هنر داشته و از پرداختن به عناصر تکرار شونده در هنر اجتناب کرده است. در این شماره این فصلنامه اصفهانی نیز همچون باقی شمارگان، گروهی از نویسندگان و منتقدان و پژوهشگران مشخصاً به واکاوی شهر و معماری پرداخته‌اند. یادداشت‌هایی همچون نسبت شهر و انسان / شهروند، تهران فرار و سیاست تخیل، نقشه‌نگاری تاکتیکی، نوسازی یاس‌برون‌رانی؟، معماری و انقلاب: لوکوبوزیه و انقلاب فاشیستی، به سوی معماری سیاست روز، شهر؛ کالایی مصرفی یا اثری هنری، معماری سینما، تاریخچه مختصر نقاشی چشم‌انداز شهری، تصویر تهران در عکس، تجسم ضرب‌هنگ شهری، همه خیابان‌های دنیا